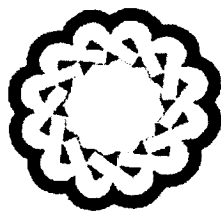
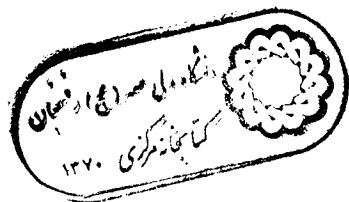


۱۳۷۳۱



دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

جایگاه انسان در دیوان صائب تبریزی

استاد راهنما:

دکتر حمید جعفری قریه‌علی

استاد مشاور:

دکتر عنایت الله شریف‌پور

پژوهشگر:

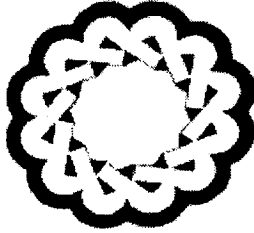
نبیل کرمی

مهرماه ۱۳۸۷

۱۳۸۹/۹/۱۴

کتابخانه مرکزی رفسنجان
کتابخانه مرکزی

کلیه‌ی حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌ها ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه ولی عصر رفسنجان است.



دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

**پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
با عنوان**

جایگاه انسان در شعر صائب

دانشجو: آقای نبیل گرمی

در تاریخ ۸۷/۷/۲۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه‌ی عالی به تصویب نهایی رسید.

امضاء

۱- استاد راهنمای پایان نامه آقای دکتر حمید جعفری با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضاء

۲- استاد مشاور پایان نامه آقای دکتر عنایت‌الله شریف‌پور با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضاء

۳- استاد داور داخل گروه آقای دکتر سعید حاتمی با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضاء

۴- استاد داور خارج از گروه خانم دکتر فاطمه غلام‌رضایی کهن با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضاء

۵- نماینده‌ی تحصیلات تکمیلی آقای دکتر علی آرمنند نژاد با مرتبه‌ی علمی استادیار

سپاس و امتنان :

از آن جا که در طول ایام تدوین، تایپ و تکثیر این پایان نامه، از لطف و مرحمت استادان بزرگوار و دوستان مهربانم سود جستیم، بر خود لازم می‌دانم که از آن همه الطاف پُر ارج، دست کم به ذکرنام، تشکر و قدردانی نمایم.

سپاسگزارم، از استادان گران قدر :

جناب آقای دکتر حمید جعفری قریه علی

جناب آقای دکتر عنایت ... شریف پور

سرکار خانم دکتر غلامرضائی کهن

جناب آقای دکتر سعید حاتمی

و استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر سید محمود الهام بخش.

تقدیم :

این پژوهش را به تمام انسانهای پاک و صالحی - که روزی وارث زمین خواهند شد - تقدیم می‌کنم.

و

به همسر

و

دخترانم

که سختی‌های تهیه و تدوین این رساله را تحمل نمودند ...

نام : نبیل

مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد

نام خانوادگی : کرمی

رشته و گرایش : زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دفاع : ۱۳۸۷/۷/۲۸

استاد راهنما : دکتر حمید جعفری قریه علی

چکیده

صائب تبریزی، بزرگترین غزل سرای دوره صفوی، در غزلیات خود، مفاهیم گوناگونی از «انسان» و «انسان شناسی» ارائه داده است، که در این پژوهش، این نمادها و مفاهیم استخراج شده است، مضامینی همچون شناخت انسان، آفرینش و زندگی او، روح و روان و جسم او، عزت و کرامت او ... انسانی که مظهر جمیع صفات و اسماء خدا است. از آن جا که بیشتر پژوهش‌های علوم انسانی از طریق کتاب خوانی و مطالعه، حاصل می‌شود، در این پژوهش نیز، ابتدا کتاب‌هایی در مورد صائب و زندگی و سبک او مطالعه و بررسی و یادداشت برداری شد، بعد از مطالعه اشعار صائب (از روی نسخه‌ی شش جلدی به تصحیح محمد قهرمان)، ابیاتی که در مورد یکی از مضامین این تحقیق بود، فیش نویسی گردید، سپس فیش‌ها، موضوع بندی و فصل بندی شد. در مورد «جایگاه انسان در دیوان صائب» تاکنون رساله‌ای مستقل نوشته نشده است، و در این پژوهش، به مفاهیم متنوع و وسیع انسانی از دیدگاه صائب پرداخته شده است چرا که صائب نیز مانند دیگر شاعران عارف مسلک (عطار، سنایی، مولوی و حافظ) به «انسان» و «انسان شناسی» توجهی خاص داشته است.

پیشگفتار

صائب تبریزی، شاعر بزرگ سبک هندی یا اصفهانی، قالب غزل را برای بیان افکار عارفانه و انسانی خود، به زیبایی و با مهارتی توصیف ناشدنی به کار برده و «غزل تعلیمی» را برای ترویج مباحث و مفاهیم ارزشمند اخلاقی به خدمت گرفته است. در این پژوهش، مضامین مربوط به جایگاه انسان (انسان شناسی) از دیوان پُر حجم این شاعر بزرگ و پُر اوازه‌ی دوره ی صفوی، استخراج و در هفت فصل موضوع بندی شده است و یک فصل نیز به عنوان نتیجه گیری در پایان رساله آمده است. در فصل اول، به عنوان مقدمه، به طور مختصر، اوضاع سیاسی اجتماعی و ادبی ایران را در عصر صفوی مورد بررسی قرار داده‌ایم و در فصل دوم، به آفرینش انسان و عظمت و شأن او و مرگ و زندگی‌اش پرداخته‌ایم؛ در فصل سوم، جان و روح آدمی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در فصل چهارم، به رابطه‌ی خدا و انسان و مسائل عرفانی پرداخته شده است، فصل هفتم، به مبحث عشق و عقل از دیدگاه صائب اختصاص یافته است و در فصل هشتم، نتیجه گیری کلی نگارنده آمده است. راهنمای ارجاع ها : عدد سمت چپ داخل کمانک، شماره‌ی جلد و عدد سمت راست، شماره‌ی صفحه می‌باشد.

| | |
|-----|--|
| ۸۵ | فصل چهارم : خدا و انسان (خداشناسی و عرفان) |
| ۱۰۲ | ۱-۴-انسان و پیر و مرشد |
| ۱۰۸ | ۲-۴-فنا و بقا و ترک تعلقات |
| ۱۱۹ | ۳-۴-توکل، رضا و قضا و قدر |
| ۱۲۴ | ۴-۴-همت و اراده و سعی و کوشش انسان |
| ۱۲۹ | ۵-۴-جبر و اختیار انسان |
| ۱۳۳ | ۶-۴-انسان و اطاعت و بندگی خدا |
| ۱۴۶ | فصل پنجم : انسان و جهان |
| ۱۶۳ | فصل ششم : انسان و اخلاق |
| ۱۹۴ | ۱-۶-غم ها و شادی های انسان |
| ۱۹۸ | ۲-۶-شراب خواری |
| ۲۰۱ | ۳-۶-انسان و آئین دوست یابی |
| ۲۰۷ | ۴-۶-پادشاهی و عدل |
| ۲۱۰ | ۵-۶-بهشت و دوزخ |
| ۲۱۲ | ۶-۶-انسان و آرزوهای او |
| ۲۱۶ | ۷-۶-سعی و کوشش و رزق و روزی انسان |
| ۲۲۲ | ۸-۶-تهی دستی و توانگری انسان |
| ۲۳۰ | ۹-۶-بصیرت و عبرت |
| ۲۴۳ | فصل هفتم : عشق و عقل |
| ۲۶۲ | فصل هشتم : نتیجه گیری |
| ۲۶۴ | منابع و ماخذ |

| | |
|-----|--|
| ۸۵ | فصل چهارم : خدا و انسان (خداشناسی و عرفان) |
| ۱۰۲ | ۱-۴-انسان و پیر و مرشد |
| ۱۰۸ | ۲-۴-فنا و بقا و ترک تعلقات |
| ۱۱۹ | ۳-۴-توکل، رضا و قضا و قدر |
| ۱۲۴ | ۴-۴-همت و اراده و سعی و کوشش انسان |
| ۱۲۹ | ۵-۴-جبر و اختیار انسان |
| ۱۳۳ | ۶-۴-انسان و اطاعت و بندگی خدا |

فصل پنجم : انسان و جهان ۱۴۶

فصل ششم : انسان و اخلاق ۱۶۳

| | |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۹۴ | ۱-۶-غم ها و شادی های انسان |
| ۱۹۸ | ۲-۶-شراب خواری |
| ۲۰۱ | ۳-۶-انسان و آئین دوست یابی |
| ۲۰۷ | ۴-۶-پادشاهی و عدل |
| ۲۱۰ | ۵-۶-بهشت و دوزخ |
| ۲۱۲ | ۶-۶-انسان و آرزوهای او |
| ۲۱۶ | ۷-۶-سعی و کوشش و رزق و روزی انسان |
| ۲۲۲ | ۸-۶-تهی دستی و توانگری انسان |
| ۲۳۰ | ۹-۶-بصیرت و عبرت |

فصل هفتم : عشق و عقل ۲۴۳

فصل هشتم : نتیجه گیری ۲۶۲

| | |
|-----|--------------|
| ۲۶۴ | منابع و ماخذ |
|-----|--------------|

فصل اول :

مقدمه

۱-۱-۱-۱-۱ اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران در عصر صفوی

۱-۱-۱-۱ اوضاع سیاسی

در این دوره، دین با سیاست آمیزش یافت و مقصود از آن، جلوه دادن سلطنت به صورت یک مأموریت مقدس دینی و الهی بود. شاه اسماعیل مدعی شد که هر چه می‌کند به حکم و اراده‌ی «صاحب الامر» است.^۱ و این اعتقاد تا پایان عهد صفوی با قوت تمام رایج و زبان زد همگان و محور اصلی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و دینی و فکری بوده است.^۲ شاه تهماسب، پسر شاه اسماعیل، نتوانست قدرت پدر را حفظ کند. از اواخر پادشاهی وی، آثار ضعف در حکومت آشکار شد.^۳

شاه «اسماعیل ثانی»، جانشین شاه تهماسب، نیز مردی بی‌لیاقت بود و کم حکومت کرد؛ پس از او نیز محمد میرزا، کشور را بی‌سر و سامان تر و فسادها را بیشتر کرد.

با روی کار آمدن «شاه عباس»، دودمان صفوی از نابودی رهایی یافت و به عظمت و کمال و قدرت باور نکردنی رسید، وی همه‌ی سرکشان داخلی را از بین برد، و با دولت عثمانی از در صلح در آمد و تبریز و شروان و گرجستان و قسمتی از لرستان و عراق را بدان دولت واگذاشت و با خیالی آسوده آهنگ دفع ازبکان کرد.^۴ وی وضع ارتش را به کمک انگلیسی‌ها سرو سامان داد و بحرین را از چنگ پرتغالیان بیرون آورد. شاه عباس با ایجاد امنیت داخلی، رابطه‌ی سیاسی و اقتصادی با کشورهای غربی^۵، کوتاه کردن دست بیگانگان از خلیج فارس، عمران و آبادانی و حتی ترویج هنر، نام خود را به عنوان پادشاهی مقتدر و مردم دوست در تاریخ ایران ثبت کرد. بعد از او نیز، هیچ کدام از شاهان صفوی نتوانستند

۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش اول، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۹

۲- همان، ص ۱۰

۳- همان، ص ۱۷

۴- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش اول، ص ۲۱

۵- ژان باتیست تاورنیه، خاور شناس و ایران شناس معروف فرانسوی در دوره‌ی شاه صفی، در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: «شاه عباس که پادشاه عاقلی بود، دید مملکت ایران از حیث تجارت عقیم و به این جهت پول در مملکت بسیار کم است. تصمیم گرفت که دوستی سلاطین بزرگ اروپا را تحصیل نماید... اول از فرانسه شروع کرد...»، سفرنامه‌ی تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، با تجدید نظر و تصحیح حمید شیرانی، انتشارات کتابخانه‌ی

سنایی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۶۳، ص ۴۰۱

قدرت دوره‌ی او را احیا نمایند و کشور ایران روز به روز ضعیف‌تر سست‌تر می‌شد. تا جایی که قومی بی‌قدرت و شکوه (افغان‌ها) در دوره‌ی سلطان حسین، خاندان و سلسله‌ی شاهان صفوی را پس از محاصره‌ی اصفهان از میان می‌برند.

۱-۲-۱-۲- اوضاع اجتماعی

[این دوره] از حیث جریان‌ات اجتماعی بر روی هم عهد نامساعدی بود.^۱ دوره‌ای است که از حیث نظامی خوب شروع شد و به وضعی بسیار بد پایان یافت... عهدی است که با ثروت و سروسامان کار آغازید و به غارت و تهی دستی و بی سامانی انجامید.^۲

یکی از والاترین ارزشهای تاریخی صفویان، تبدیل شدن کشور از هم گسیخته و بی مرز ایران به کشوری مستقل، با مرزهای معین و مشخص و با وحدت مذهب (با رسمیت دادن و گسترش تشیع اثنی عشری) بود اما تشکیل همین وحدت دینی (بر اساس مذهب تشیع اثنی عشری) و جغرافیایی، به سود اروپائیان و به ضرر امپراطوری قدرتمند عثمانی (که سنی مذهب بود) پایان یافت. دیگر ارزش سلسله‌ی صفویان، عمران و آبادانی و احداث کاروان سراها، بناها، مدرسه‌ها، مسجدها و شهرهای زیادی بود که به خاطر امنیت نسبی داخلی به وجود آمد. (به خصوص در دوره‌ی شاه عباس اول). تا جایی که اصفهان به صورت یکی از بزرگترین پایتخت‌های قرن یازدهم هجری در آمد»^۳

در دوره‌ی صفوی به خاطر ثروت‌های به دست آمده، مردم به سرگرمی‌ها و جشن‌های زیادی می‌پرداختند، یکی از آن سرگرمی‌ها، استعمال مواد افیونی و شرب خمر، حتی توسط شاهان صفوی،^۴ بازی‌های دسته جمعی، جشن‌های مذهبی به ویژه ولادت امام دوازدهم (عج) و... بود.^۵

هم چنین در این دوره، مجالس تعزیه‌ی اهل بیت(ع) به ویژه کشتگان کربلا، و بر پاداشتن مراسم «روضه خوانی» متداول شد.

در این دوره، فرهنگ و ادب ترک و عرب تجدید حیات یافتند و تقویت شدند فرهنگ عرب به خاطر ورود علمای شیعی مذهب از مناطق جبل عامل، عراق و بحرین به ایران رواج یافت و زبان و فرهنگ ترک نیز که از دیرباز و از زمان حمله‌ی مغول در ایران نفوذ یافته بود، در دوره‌ی صفویه نیز به حیات خود ادامه داد زیرا شیخ صفی الدین اردبیلی و اخلافش، همگی ترک نژاد بودند.

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۶۰

۲- همان، ص ۶۳

۳- همان، ص ۷۷

۴- تاورنیه، در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: «من دو مرتبه در موقع تشریفات تعمید عید نونل در اصفهان بودم، یک مرتبه شاه صفی را در آن جا دیده، و دفعه‌ی دیگر شاه عباس ثانی، جانشین او را، که هر دو به قدری شراب خوردند، مست شده عقلشان به کلی زایل گردید و در آن حال، بی رحمی‌ها و ظلم‌هایی کردند که زندگی آن‌ها را ننگین می‌نماید»، سفرنامه‌ی تاورنیه، ص ۴۳۹

۵- صفا، ذبیح ا...، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش اول، نقل به مضمون، صص ۸۴ و ۸۵

۱-۱-۳- اوضاع دین و مذهب

در مورد دین این دوره باید گفت که با رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی، دوره‌ی نفرت از تسنن و حتی تکفیر آنان آغاز شد؛ در دوره‌ی صفویه، علمای دینی زیادی ظهور کردند و کتابهای دینی و شرعی زیادی نوشتند. همچنین، علمای متشرع، با صوفیان و صوفی‌گری به ستیز برخاستند و کتابهای زیادی در رد آنان نوشتند (گرچه خود دودمان صفوی، از خانقاه‌ها سر علم کرد!) با این حال دسته‌های شیعی صفویه به ترویج افکار خود ادامه دادند.

۱-۱-۴- اوضاع علم و دانش

دوره‌ی صفویه «عهد انحطاط دانش‌های عقلی در ایران و انتقال آن‌ها به کشورهای مجاور و دوران ترقی و توسعه‌ی نهایی دانش‌های مذهبی دوازده امامیان»^۱ بود.

لازم به یادآوری است که همراه با توسعه‌ی دانش‌های مذهبی، ابزار آن یعنی زبان عربی نیز در ایران آن عهد رواج یافت و حتی به عنوان زبان اول و اصلی و زبان علمی دوره‌ی صفویه درآمد.

این دور، «عهد بی‌اعتنایی به زبان و ادب پارسی بود.»^۲ اما همین زبان پارسی، در هند، به عنوان زبان رسمی و ادبی در آمد و مسبب آن حمله‌ی ظهیر الدین بابر به هندوستان و تشکیل سلسله‌ی گورکانیان هند... و تشکیل دولتی ایرانی فارسی در خارج از ایران بود.

در این دوره زبان عربی و فارسی و ترکی، ارتباط تنگاتنگی نسبت به هم یافت.^۳ و به همین علت فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌های زیادی تألیف و تدوین شد و «تشویق کنندگان اصلی در این راه پادشاهان تیموری هند بوده‌اند.»^۴

بعضی از این فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها عبارتند از: ^۵

۱- تحفه السعاده یا فرهنگ سکندری: فراهم آورده‌ی مولانا محمود... واژه‌های دری و پارسی و زبان فرارودی (ماوراء النهری) و ترکی و برخی از واژه‌های تازی را در دفتر خود گرد آورد...

۲- مؤید الفضلاء: از محمد لاد، واژه‌های پارسی و تازی و ترکی متداول در آثار استادان شعر فارسی و یا در اصطلاح‌های عارفان و فقیهان و پزشکان و مغنیان را در کتاب خود توضیح داده است.

۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش اول، نقل به مضمون، ص ۲۲۹

۲- همان، ص ۳۶۷

۳- «ایرانی‌ها زبانهای مملکتی خود را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند: زبان ملاح (فارسی)، زبان سیاست (ترکی)، زبان فصاحت (عربی)، زبان قباحت، که مصطلح عوام و دهقانان است. زبان فارسی که در طبقات عالی معمول است، قسمت عمده‌اش از لغات عربی ترکیب یافته، زیرا فارسی اصلاً عقیم و کم وسعت است... عربی، زبان علمی و قانونی است... زبان دربار ترکی است... زبان رسمی دربار مغول کبیر و پادشاه کلکته و پادشاه پیشاور زبان فارسی است»، سفرنامه‌ی تاورنیه، ص ۵۹۸

۴- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۶۸

۵- همان، ص ۳۷۲ الی ۳۹۴

۳- فرهنگ جهانگیری: تألیف نواب عضالدوله جمال الدین حسین اینجو است... او لغت نامه‌هایی را که پیش از او فراهم آمده بود، از فرهنگ ابوحفص سغدی - که قدیمترین آن‌ها بود - تا فرهنگ مؤید الفضلای محمد لاد و فرهنگ سروری که قریب به عهد او بودند، همه را جمع آورد. شماره‌ی این فرهنگ‌ها که اینجو برشمرده به ۴۴ می‌رسد.

۴- مجمع الفرس، یا فرهنگ سروری، تألیف محمدقاسم بن حاجی محمد کاشانی متخلص به «سروری» است؛ که «آن را به نام شاه عباس تدوین کرد».

۵- برهان قاطع: لغت نامه‌ی بسیار مشهوری است از محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به «برهان»؛ از مؤلفان و شاعران سده‌ی یازدهم ساکن هندوستان... پیداست که در برهان قاطع واژه‌های فارسی و ترکی یا عربی که فارسی‌زبانان به کار برده‌اند، یک جا فراهم آمده و در کنار هم قرار گرفته‌اند... از مقدمه‌ی فرهنگ جهانگیری، مورد استفاده قرار داده است.

۶- فرهنگ رشیدی: از سید عبدالرشید تتوی... فرهنگ او... جمع میان دو فرهنگ معروف پیش از او یعنی فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری است.

باید گفت، که چون برخی از این فرهنگ نامه نویس‌ها برای لغت نامه‌ی خود مقدمه‌ای درباره‌ی دستور زبان فارسی نوشته‌اند نتیجه می‌گیریم که نخستین مقدمه‌های دستور نویسی را همان مولفان لغت نامه نویس ترتیب داده‌اند، که بهترین آن را مقدمه‌ی جمال الدین حسین اینجو در فرهنگ جهانگیری دانسته‌اند.

در دانش‌های بلاغی نیز معما سازی و تألیف رساله‌هایی در فن معما رواج بسیار یافت.^۱

۱-۲- شرح حال صائب

ز صد هزار سخنور که درجهان آید یکی چو صائب شوریده حال برخیزد

تولد صائب :

میرزا محمدعلی صائب تبریزی، معروف به «صائب» فرزند میرزا عبدالرحیم است که، سال تولدش به درستی معلوم نیست، بعضی از تذکره نویسان ولادتش را به سال ۱۰۱۰ هجری قمری نوشته‌اند و بعضی دیگر سال ۱۰۱۶.

گلچین معانی سال ۹۹۹ هجری را مناسب ترمی داند.^۲ تذکره نویس معاصرش، «نصرآبادی» صائب را از «تبارزه‌ی اصفهان» می‌داند، زیرا «تبریز» آن روز، در معرض تطاول مداوم عثمانی‌ها بود و مجال رشد فرهنگی نداشت... و دولت صفوی با کوچ دادن مردم به نواحی مرکزی و کوبیدن آبادانی‌ها، امکان

۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۹۸

۲- گلچین معانی، احمد، فرهنگ اشعار صائب (۲ جلدی)، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۴

پیشروی را از دست حریف می‌گرفت، و خانواده‌ی صائب از مردمی بودند که در اجرای این سیاست، مهاجرت داده شدند.^۱ صائب در جوانی در اصفهان مشغول به تحصیل علوم شد و بعد به مکه و مشهد سپس به هندوستان مسافرت کرد و پس از شش یا هفت سال^۲ و به قول امیری فیروز کوهی کم‌تر از ۹ سال^۳ به ایران بازگشت و سمت «ملک الشعرايي» شاه عباس دوم صفوی را یافت.

دکتر ذبیح الله صفا، صائب را از نواده‌های شمس الدین تبریزی معروف دانسته است.^۴ همین نظر را محمدعلی تربیت نیز دارد^۵ اما گلچین معانی معتقد است، که این شمس الدین خطاط ثلث نویسی است که به شیوه‌ی یاقوت مستعصمی، بزرگترین ثلث نویس تاریخ، می‌نوشته است. به هر حال، صائب، در اصفهان به تربیت خاندانی مستغنی و آبرومند و پدری مهربان و وظیفه‌دان به حد کمال رسید.^۶

در حدود سالهای ۱۰۳۴ الی ۱۰۳۷ هجری صائب عازم هرات و کابل شد تا از آنجا به هندوستان - که مرکز شعرو شاعری و ادب بود برسد، اما علت هجرت اکثر شاعران این سبک به هند، این است که : «اولاً سلاطین صفوی کلاً برخورد مثبت و جذب کننده‌ای نسبت به شاعران نداشتند و ثانیاً رفتار هم اینان نیز سبب مهاجرت شاعران را به هندوستان فراهم آورد... به عقیده من ... آنها (سلاطین صفوی) توجه عمده‌ی خود را نخست بر روی سامان بخشیدن به چهارچوب ایدئولوژیک و سپس بر روی محملها و سده‌های نشر اندیشه‌ی خویش، که همانا عوامل نظامی - سیاسی، فرهنگی بود، متمرکز کرده بودند...»^۷

وی در تمام مدت اقامتش در هند، مشتاق دیدار اصفهان بوده است :

سرمه‌ی دیده‌ی نمناک کنم خاکش را گر میسر شودم روی صفاهان دیدن
صائب، در کابل به درگاه والی آن شهر، میرزا احسن الله ملقب به ظفرخان، که در آن زمان قائم مقام پدرش شده بود، رسید؛ این ظفر خان بخشنده و شاعر و شاعر نواز بود و با صائب، مشاعره، دوستی و ارادت خاصی برقرار کرد تا جائی که خود ظفرخان (متخلص به احسن) پیرو شیوه‌ی صائب گردید :

طرز یاران پیش احسن بعد ازین مقبول نیست تازه گویی‌های او از فیض طبع صائب است
تا این که پدر صائب، به دنبال فرزند به هند می‌رود و او همراه پدر در رمضان سال ۱۰۴۲ در حالی که هدایای گران قیمت ظفرخان را با خود داشت، به اصفهان بازگشت و محضرش در آن شهر، محل رفت

۱- دریاگشت، محمد رسول، صائب و سبک هندی در گستره‌ی تحقیقات ادبی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۷

۲- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۲۷۷

۳- امیری فیروز کوهی، کریم، مقدمه‌ی دیوان صائب تبریزی، ناشر: خیام، تهران، ۱۳۳۳، صص ۴۰ و ۴۱

۴- صفا، ذبیح الله، گنج سخن، انتشارات ققنوس، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۱۱

۵- دریاگشت، محمد رسول، صائب و سبک هندی در گستره‌ی تحقیقات ادبی، ص ۳۴۷.

۶- امیری فیروز کوهی، کریم، مقدمه‌ی دیوان صائب، ص ۳۱

۷- شمس لنگرودی، محمد، گردباد شور جنون، نشر آدینه، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۶، صص ۳۰ و ۳۲

و آمد ادب دوستان و شاعران گردید. و تا آخر عمر دیگر به هند برنگشت. صائب چه در هندوستان و چه در ایران نام و آوازه‌ای داشت؛ این شهرت به سبب توانایی بی نظیر او در شعر و سبک جدید او بود، البته حسن خلق و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی تأثیر نبود.^۱

در هر حال، شعر او در محافل ادبی دهان به دهان و دست به دست می‌گشت و دیوان یا گزیده‌ی اشعارش را به رسم هدیه برای هم می‌فرستادند و از دورو نزدیک به دیدارش می‌آمدند.

اخلاق صائب :

«تذکره‌ی نصرآبادی»، صائب را دارای علو فصاحت و مکارم اخلاق دانسته است^۲ و شبلی نعمانی^۳ او را با خصایص مناعت نفس، خوی پاکیزه، تواضع و افتادگی یاد می‌کند. از ویژگی‌های اخلاقی صائب مناعت و استغنای طبع و همت بلند و گردن‌کشی‌های جانانه‌اش در برابر هرگونه نیاز، حتی در برابر عشق است.

سر زلف تو نباشد سر زلف دگری از برای دل ما قحط پریشانی نیست

دیگر، شهامت و صراحت او در مذمت فسادهای رایج زمان، عفت کلام، مدارج عرفانی و...^۴ هم چنین غلام حسین یوسفی معتقد است که «یکی از جلوه‌های روحیه‌ی صائب، آزرده‌گی او از زمانه است. او شاعری است حساس که بر بسیاری از مفاصد روزگار خویش خاصه بر ریاکاری‌های انگشت نهاده، از ستم پیشگان انتقاد کرده و با مظلومان همدلی نموده است، اما چون حقیقت و انصاف و مردمی را دست نیافتنی دیده با فطرت درون‌گرایی که داشته حالتی آزرده و تعالی‌پسند و عزلت‌گزین و بدبین به او دست داده است.»^۵

اما از عادت‌های صائب، یکی می‌خواری بوده است که گویا در دوران پیری از آن دست می‌کشد و به غلیان روی می‌آورد :^۶

شستم لب پیاله ز آب شراب تلخ کردم به دود تلخ قناعت از آب تلخ

در خطا طی نیز، صائب، شیوه‌ی خاص خود را داشته است و نمونه‌هایی از اشعاری که با خط خود خوشنویسی نموده به عنوان «هوا الراقمه صائب» به جا مانده است.

۱- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات، ص ۱۲۷۳

۲- همان، ص ۲۱۷

۳- نعمانی، شبلی، شعر العجم، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، ناشر دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳

۴- دریا گشت، محمد رسول، صائب و سبک هندی در گستره‌ی تحقیقات ادبی، ص ۳۷

۵- یوسفی، غلامحسین، چشمه‌ی روشن، دیدار با شاعران، انتشارات علمی، چاپ چهارم، بی تا، ص ۳-۴

۶- «ایرانیان چنان به تنباکو عادت کرده‌اند که محال است بتوانند از آن صرف نظر کنند، اول چیزی که در سرسفره می‌آوردند غلیان است و قهوه که عیش خود را با آن شروع می‌کنند»، سفر نامه‌ی تاورنیه، ص ۶۳۸

مذهب صائب :

با توجه به تقرب صائب به سلاطین شیعی صفوی و علمای شیعی آن دوره، و نظر به زیارت‌های صائب از حرمین شریفین و مشهد مقدس، در شیعه بودن وی جای هیچ شکلی باقی نمی‌ماند وی در قصیده‌ی «فتح قندهار» می‌گوید :

در هند گشت خطبه‌ی اثنی عشر بلند شد کامل العیار زر از نام هشت و چهار

(۳۵۶۸-۶)

وفات صائب :

تاریخ وفات صائب را ۱۰۸۱ یا ۱۰۸۶ هجری نوشته‌اند.

۱-۳- دوره‌ی صائب و زمینه‌های ظهور سبک هندی :

سده‌ی یازدهم هجری بر اثر وحدت حکومت و اتفاق کلمه در ایران و ظهور سلاطین مبسوط‌الید و توجه و عنایت خاص آنان به علماء و برگزیدگان قوم (از هر طبقه که بودند) و امنیت و... تنعم عمومی از انواع نعم ... یکی از درخشان‌ترین ادوار علمی و... کشور بود... بنابراین، توجه به علم و ادب و ذوق و هنر در عصر صفوی یک قاعده‌ی عمومی و سنت همگانی بود. وجود آن همه آثار گران قدر از علماء و دانشمندان و صنعت‌گران... خود عادل‌ترین گواه بر صحت این دعوی است ... لابد است که شعرنیز هم دوش سایر مظاهر ترقی حرکتی به طرف کمال کند، و بالنسبه به بزرگان دیگر شعرای بزرگی هم به عرصه‌ی وجود آیند.^۱

سبک شعرای این عصر نیز نتیجه‌ی همان تحول و تغییری است که در تمام مظاهر اجتماعی آن روز به وجود آمده بود... ایجاد روابط اجتماعی و سیاسی با سایر اقوام و ملل، وجود امنیت. و رواج بازار علمیات و تألیفات و انتشار کتب بسیار و ظهور علماء و فضلالی بزرگ در هر فن و خلاصه، همه‌ی این دگرگونی‌ها و تحولات موجب شده است که شعر و نوشته نیز، همگام با سایر تازگی‌ها، رنگی خاص و جلوه‌ای دیگر بیابد و توجه به افکار تازه و معانی بکر و انصراف ذوق‌ها از مضامین بدیهی و مکرر... قوت بگیرد، و آثار شعرایی خیال‌پرداز و مضمون‌یاب... مورد پسند شعرا و اقبال عامه واقع شود؛ سبکی به حد کمال خود برسد که طبقات بعدی آن را به اعتبار بقای آن در هندوستان و افغانستان (و زوال از ایران) سبک هندی بنامند.^۲

اصولاً، شعر، مانند هر موجود زنده‌ی دیگر در مسیر تکاملی خود مراحل را طی می‌کند و وقتی به کمال رسید، همچون درخت تنومندی که از ریشه و تنه‌ی آن نهال‌ها و جوانه‌ها می‌روید، از این

۱- امیری فیروز کوهی، کریم، مقدمه‌ی دیوان صائب، صص ۷ و ۸

۲- همان، صص ۱۵ الی ۱۸

ریشه‌ی استوار - که ریشه در فرهنگ ملتی دارد - جوانه‌ها و شاخه‌ها می‌روید و از سرچشمه‌ی ذوق و نبوغ شاعران و سخنوران سیراب می‌شود. مرحوم امیری فیروز کوهی می‌گوید:

«غزل فارسی از سنایی تا حافظ در یک راه سیر تکاملی را طی کرد و با حافظ به سر حد کمال رسید. ... راه انوری به سعدی منجر شد، و راه سنایی ... به حافظ رسید و در هر دو راه به کمال انجامید»^۱.

با مرگ جامی به سال ۸۹۸ هجری، دوره‌ی زرین شعر کلاسیک که از رودکی آغاز شده بود پایان یافت. شاعران معروف سده‌های نهم و دهم مانند بابا فغانی، هلالی استرآبادی، اهلی شیرازی، وحشی بافقی و محتشم کاشانی، اغلب از شاعران قرنهای ۷ و ۸ پیروی می‌کردند، جز آن که به سادگی بیان و دلنشینی و سوزناکی محتوا بیشتر توجه داشتند. این دگرگونی، در شعر کسانی چون نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، طالب آملی و عرفی شیرازی بیشتر ظهور یافت و در شعر کلیم کاشانی و صائب تبریزی به اوج رسید و سبک تازه‌ای را به وجود آورد که به «سبک هندی یا اصفهانی» و به قول برخی، «سبک آذربایجانی» مشهور شد.

در هر حال سبک هندی یا اصفهانی از اواخر قرن یازدهم به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی و تمرکز قدرت سیاسی در اصفهان و تبدیل آن به یک مرکز فرهنگی و ادبی و به دنبال رکود دو قرنی شعر فارسی، به وجود آمد.^۲

این که برخی، بابا فغانی را مبتکر این سبک می‌دانند، درست نیست، زیرا ریشه‌های این سبک که همان مضمون پرداززی و باریک اندیشی است در غزل‌های حافظ و پیش از او خاقانی و نظامی وجود داشت، همچنین سوز و حال این سبک را می‌توان در اشعار بابا فغانی، شیخ آذری، لسانی، وحشی و محتشم و کلیم و طالب یافت.

اما این که چرا این سبک به «سبک هندی» معروف شد، به درستی معلوم نیست زیرا تمام پیروان این سبک، ایرانی بودند یا از شاعران ایرانی متأثر شده بودند؛ ولی به نظرمی رسد چون برخی از شاعران این سبک به هند سفر کرده و مدتی در آنجا بوده‌اند (به قول مرحوم امیری فیروز کوهی، به دلیل ماندگاری این سبک در هند)، و این شیوه مورد تقلید شاعران فارسی زبان ایرانی و هندی قرار گرفته بود، برخی این سبک را «سبک هندی» نامیدند.

مرحوم امیری فیروز کوهی می‌گوید: «... هیچ کس از تذکره نویسان - به جز معاصران - اشاره‌ای بدین نامگذاری نکرده است، و حق هم با گذشتگان بوده زیرا این سبک، دنباله‌ی سیر طبیعی سخن ایرانی از

۱- امیری فیروز کوهی، کریم، (امیربانوی کریمی)، دوپست و یک غزل صائب، انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۲۱

۲- «... اصفهان را قبل از آن که شاه عباس کبیر مملکت لار و هرمز را فتح نماید غیر از قریه نمی‌توان محسوب داشت، پس از این که پادشاه، آن ممالک را ضمیمه‌ی مالک خود کرد، اصفهان را از لحاظ (موقفیت - کذا) و وضع جغرافیایی بهتر یافت، که هم به ممالک مفتوحه‌ی جدید نزدیک‌تر بود و هم برای افکار آتی‌ه‌ی او بیشتر مناسبت داشت، زیرا می‌خواست، از طرف مشرق و مغرب هم وسعت بدهد، اقامت قزوین و سلطانیه را ترک کرد و اصفهان را برای پای تخت اختیار نمود که در قلب و مرکز مملکت واقع بشود»، سفر نامه‌ی تاورنیه، ص ۳۷۸